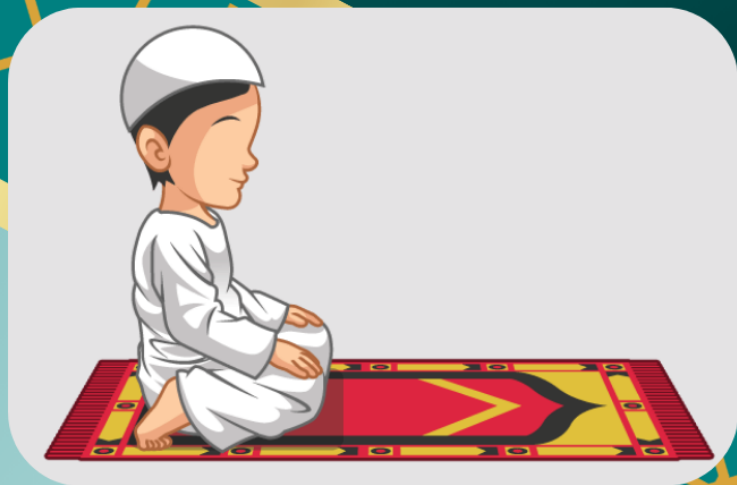


رفع الیډین در نماز



مؤلفان

امین الدین "سعیدی- سعید افغانی"
و داکتر صلاح الدین "سعیدی- سعید افغانی"

رفع الیدین در نماز

تتبع، نگارش و نوشته از:
امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
وداکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

بسم الله الرحمن الرحيم رفع الیدین در نماز

رفیع الیدین یعنی بلند کردن دستها ، در نماز یکی از موضوعاتی است که در بین مجتهدین فقهی در اسلامی قابل بحث قرار گرفته ، ما بمنظور روشن شدن بهتر و بیشتر این موضوع اراء جوانب مختلف غرض معلومات مزید خوانندگان تقدیم میدارم .

رفع الیدین در روشنی سنت رسول الله (ص)

در حدیثی که از عقبه بن عامر در مورد فضیلت رفع الیدین روایت گردیده است آمده : « قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : يكتب في كل إشارة یشیر الرجل (بیده) فی صلاته عشر حسنات ؛ كل إصبع حسنة » (یعنی : عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرمایند : رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: برای هر رفع الیدینی که فرد در نمازش انجام می دهد ده نیکی نوشته می شود یعنی برای هر انگشت یک نیکی نوشته می شود.)

این حدیث را استاد آلبانی رحمه الله در سلسله احادیث صحیح شماره (3286) تحقیق و بررسی نموده و سپس فرموده که سند این حدیث صحیح است .

استاد آلبانی رحمه الله بر این حدیث تبصره نموده میفرماید : بعضی از بزرگواران در فهم این حدیث دچار اشتباه شده اند و فکر نمودند که مراد از اشاره در این حدیث اشاره و حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد نماز است و برای هر حرکتش ده نیکی نوشته می شود ، این یک وهم محض است زیرا در این حدیث آمده (بیده) یعنی بادت و نیامده (باصبعه) یعنی با انگشت، بهمین خاطر است که امام بیهقی این حدیث را در باب رفع الیدین فی الصلاة این روایت را آورده است .

همچنان نکته دیگری که دلالت بر این دارد که مراد از این حدیث (رفع الیدین) در نماز است و نه اشاره با سبابه در تشهد این است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آخر حدیث فرمودند برای هر انگشت یک نیکی ، اگر مراد اشاره در تشهد می بود باید می گفتند برای هر بار اشاره یک نیکی نوشته می شود.

ناگفته نماند که حدیث رفع الیدین در نماز متواتر است و از خلفاء راشدین و عشره مبشره و سایر صحابه بثبوت رسیده است.

حکم رفع الیدین :

مطابق احادیث نبوی رفع یدین در نماز یا همان بالا بردن دستها در چهار مکان در داخل نماز به ثبوت رسیده و عمل مستحب است و جزو سنت نبوی صلی الله علیه وسلم بشمار میرود :

موضع رفع الیدین :

همانطوریکه قبلاً یاد آور شدیم رفع الیدین در نماز در چهار جا مستحب میباشد :

اول: هنگام تکبیر الاحرام:

همزمان با تکبیر تحریمه یعنی همزمان به اولین تکبیر نماز، یا قبل از آن، و یا

بعد از آن، نماز گزار دستهایش را بلند نماید، همه این حالات در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده است.

در حدیثی که از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده آمده است که: « **کان رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا قام للصلاة رفع يديه حتى تكونا حذو منكبيه ثم كبر، فإذا أراد أن يركع فعل مثل ذلك، وإذا رفع من الركوع فعل مثل ذلك، ولا يفعله حين يرفع رأسه من السجود.** » (روایت مسلم)

یعنی: (هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای نماز برمیخواست دو دستانش را تا نزدیکی دو کتفش بالا میبرد سپس تکبیر میگفت، و هنگام رکوع نیز همین کار را میکرد، و هنگام بلند شدن از رکوع نیز همینطور، و هنگامی که سرش را از سجود بلند میکرد این کار را نمیکرد).

ابن المنذر گفته است: اهل علم اختلاف ندارند در اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بوقت افتتاح نماز دستهای خود را بلند می‌کرد. و حافظ ابن حجر گفته است: پنجاه نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از جمله «عشره مبشره» بلند کردن دستهای پیامبر صلی الله علیه وسلم در اول نماز را روایت کرده‌اند.

و بیهقی از حاکم روایت کرده که گفته است: «هیچ سنتی از سنتهای پیامبر صلی الله علیه وسلم راسراغ نداریم، که خلفای چهارگانه و «عشره مبشره» و دیگر اصحاب در شهرهای مختلف و دور دست، در روایت آن اتفاق داشته باشند، غیر از این سنت (بلند کردن دستها بوقت تکبیره الاحرام). بیهقی گفته است: استاد ما ابو عبدالله نیز چنین گفته است.

دوم: هنگام رکوع رفتن:

هنگامی که نماز گزار از قرائت فارغ شود، به اندازه‌ای که به نفسش بر گردد، سکوت نماید. همچنانکه در تکبیره الاحرام ذکر شد دستهایش را بلند کند و به رکوع برود.

در حدیثی که آنرا بیست و دو نفر از اصحاب روایت نموده اند آمده است که «پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین می‌کرد». از ابن عمر نقل شده است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه به نماز می‌ایستاد، دستها را تا محاذی شانه‌هایش بلند می‌کرد، سپس تکبیر می‌گفت، هر وقت می‌خواست به رکوع برود نیز چنین می‌کرد و هرگاه سرش را از رکوع برمی‌داشت نیز چنان می‌کرد و می‌گفت: «**سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد.** بخاری و مسلم و بیهقی آن را روایت کرده‌اند. و بخاری افزوده است که: «وقتی که به سجده می‌رفت و از آن برمی‌خاست چنین نمی‌کرد». و مسلم نیز افزوده است: «این عمل را انجام نمی‌داد وقتی که از سجده برمی‌خاست و همچنین در بین سجدتین».

سوم: هنگام برگشتن از رکوع:

در اثنای اعتدال (راست شدن) «**سمع الله لمن حمده**». بگوید و به کیفیت هایی که فوق بدان اشاره شد، دستهایش را در اعتدال بلند نماید.

چهارم:

هنگام برخواستن از تشهد دوم البته در نماز های چهار رکعتی:

از نافع و او از ابن عمر روایت کرده است که: او هر وقت برای رکعت سوم برمی‌خاست دستهای خود را بلند می‌کرد، و این عمل را به پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت می‌داد. بخاری و ابوداود و نسائی آن را روایت کرده‌اند. و از علی بن ابی‌طالب در بیان چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده است که: «او هر وقت از سجده برمی‌خاست دستهای خود را تا محاذی شانه‌ها، بالا می‌برد و تکبیر می‌گفت». ابوداود و احمد و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی آن را «صحیح» دانسته است.

هدف از برخاستن از سجده، برخاستن از دو رکعت اول است. در این سنتهای بلند کردن دستها مرد، زن مساوی هستند. شوکانی گفته است: «بدان که این سنت بین زنان و مردان مشترک است، و چیزیکه بین آنها تفاوت قایل باشد، در اخبار نیامده است. و همچنین درباره اندازه بلند کردن دست برای مرد و زن نیز هیچ فرقی نیست».

امام بخاری به شماره (739) آورده و آنرا اینگونه عنوان بندی کرده: «باب رفع الیدین إذا قام من الرکعتین: باب رفع یدین هرگاه از تشهد اول برخیزد».

و از ابی حمید رضی الله عنه روایت شده که او درباره چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین توضیح می‌داد: «...ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ، كَمَا كَبَّرَ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ» أبو داود (730) و ترمذی (304) و ألبانی در «صحیح أبی داود».

یعنی: «...سپس که از خواندن دو رکعت اول برمی‌خواست، تکبیر (الله اکبر) می‌گفت و دستش را تا برابر شانه هایش بلند می‌کرد، همانگونه که در هنگام شروع نماز تکبیر می‌گفت (و دستش را بلند می‌نمود)».

از ظاهر این احادیث چنین برمی‌آید که رفع یدین می‌بایست پس از برخاستن از تشهد اول باشد، یعنی بعد از قیام برای رکعت سوم، چنانکه در متن احادیث آمده: «إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ» یعنی: «هرگاه از خواندن دو رکعت اول برمی‌خواست، (یعنی قیام می‌کرد)».

علامه ابن عثیمین رحمه الله نیز همین را ترجیح داده، چنانکه می‌گوید: «و بر این مبنی؛ مواضع رفع یدین چنین است: در وقت تکبیرة الاحرام آغازین نماز، و در وقت رفتن به رکوع، و در وقت برخواستن از رکوع، و هرگاه از تشهد اول برخواستن، و رفع یدین باید زمانی باشد که بصورت قائم ایستاده باشد؛ زیرا لفظ حدیث ابن عمر چنین است: «وَإِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ»، و این جز درحالتی که بصورت قائم نایستند صدق نمی‌کند، و بر این اساس: نباید درحالتی که نشسته و می‌خواهد برمی‌خیزد رفع یدین کند، چنانکه بعضی چنین باوری دارند، و معلوم است که کلمه (وَإِذَا قَامَ) به معنی وقت برخواستن نیست؛ و بین این دو فرق است». (الشرح الممتع) (214/3).

این چهار مورد رفع یدین از پیامبر صلی الله علیه و سلم در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است و سنت است .

قابل تذکر است که در این چهار موضع رفع یدین در نماز مستحب هست ولی واجب نیست، و با ترک رفع یدین نماز باطل نمیشود، ولی کسی که آنرا ترک کند سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم را ترک کرده هست .

چگونگی بلند کردن دستها:

در مورد بلند کردن دستها در احادیث روایتهای متعدد و مختلف نقل شده. آنچه که جمهور فقهاء برگزیده‌اند آنست که: نمازگزار دستهای خود را تا موازات شانته‌هایش، بلند کند، بگونه‌ای که سر انگشتانش موازی با بالای گوشها و شستهایش درمقابل نرمه گوشها و کف دستانش درمقابل شانته‌ها قرار گیرد. و مستحب است که انگشتان دست بوقت بلند کردن کشیده باشند. از ابوهریره روایت شده است که: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز برمی‌خاست، دستهای خود را، بحالت کشیده بلند می‌کرد. (بجز از ابن ماجه، پنج نفر از محدثین بزرگ آن را روایت کرده‌اند.)

یادداشت ضروری:

در رفع یدین نماز گزار در حالیکه انگشتان کشیده شده، دستهایش را بلند کند و دو کف دستش را برابر شانته‌هایش قرار دهد، وگاهی هم نماز گزار میتواند در بلند نمودن دستهای خویش کمی مبالغه نماید، یعنی میتواند دستهای خویش را نزدیک گوش‌های خویش نیز برساند، اما با انگشتان ابهام نرمه گوش را دست زدن و گرفتن و قرار دادن وصل شده انگشت ابهام به نرمی و یا هم عقب گوش در سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم هیچ اصلیه ندارد.

چه وقت باید دستها را بالا برد؟

طوریکه قبلاً یاد آور شدیم که: بالا بردن دستها باید مقارن با تکبیره الاحرام یا پیش از آن و یا بعد از آن، باشد، از نافع نقل شده است که ابن عمر هر وقت به نماز می‌ایستاد تکبیر می‌گفت و دستها را بالا می‌برد و آن را به پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت می‌داد. بخاری و نسائی و ابوداود آن را روایت کرده‌اند باز هم از او روایت شده است که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم بوقت تکبیردستهای خود را تا محاذی شانته‌ها یا نزدیک بدانها بلند می‌کرد». احمد و دیگران این حدیث را روایت کرده‌اند.

احادیث وارده در مسأله رفع الیدین:

1- « عن ابن عمر رضی الله عنهما قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم » إذا افتتح الصلاة رفع یدیه حذاء منکبیه و إذا کبر للركوع رفع یدیه ثم قال سمع الله لمن حمده ثم قال ربنا و لك الحمد » (موطا امام محمد محشی 87)
(از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که نماز را شروع می‌کردند دستها را تا برابر شانته‌ها بلند می‌

کردند و وقتی که برای رکوع تکبیر می گفتند، رفع الیدین می کردند و سپس سمع الله لمن حمده و بعد ربنا و لك الحمد می گفتند.

2- « عن علی رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم « إذا قام إلى الصلاة المكتوبة کبر و رفع یدیه حذو منكبیه و یصنع مثل ذلك إذا قضی قراءته و إذا اراد أن یرکع، و یصنعه إذا رفع من الرکوع و لا یرفع یدیه فی شیء من صلاته و هو جالس فاذا قام من السجدةین رفع یدیه كذلك و کبر » (رواه الدار قطنی 107)

(از علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که برای نماز فرض بلند می شد، الله اکبر می گفت، و دستها را تا برابر شانه ها بلند می کرد و وقتی که قراءت را تمام می کرد و می خواست رکوع کند رفع الیدین می کرد، و وقتی که سر از رکوع بلند می کرد هم رفع الیدین می کرد، و در هیچ جای دیگر نماز که نشسته بود رفع الیدین نمی کرد، وقتی که بعد از اتمام دو رکعت برای رکعت سوم بلند می شد، رفع الیدین می کرد و الله اکبر می گفت.)

3- عن ابی بکر الصدیق قال: « صلیت خلف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فکان یرفع یدیه إذا افتتح الصلاة و إذا رکع و إذا رفع رأسه من الرکوع » (رواه البیهقی فی سنن الکبری 73/2 رواه ثقات)

از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که گفت من پشت سر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که نماز را شروع کرد رفع الیدین کرد و همچنین وقتی که رکوع کرد و از رکوع سر خود را بلند کرد رفع الیدین کرد.

عمل خلفای راشدین در مورد رفع الیدین:

4- در روایت که محدثین مینویسند آمده است که حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه در وقت نماز «أنه کان یرفع یدیه إذا افتتح الصلاة و إذا رکع و إذا رفع رأسه من الرکوع و قال صلیت خلف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فکان یرفع یدیه إذا افتتح الصلاة و إذا رکع و إذا رفع رأسه من الرکوع » (سنن بیهقی 73/2 و التلخیص الحبیر 82) (و قتیکه از ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماز را شروع می کرد رفع یدین می کرد، و همچنین وقتی که رکوع می کرد، و وقتی که سر از رکوع بلند می کرد. و گفت من پشت سر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که نماز را شروع می کردند، رفع الیدین می کردند و همچنین وقتی که رکوع می کردند و از رکوع سر را بلند می کردند رفع الیدین می کردند.)

5- در حدیثی که : عبدالله بن القاسم روایت نموده است آمده است « بینما الناس یصلون فی مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إذ خرج علیهم عمر بن الخطاب فقال اقبلوا علی بوجهکم اصلی بکم صلاة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم التي یصلی و یأمر بها فقام مستقبل القبلة و رفع یدیه حتی حاذی بهما منكبیه ثم کبر ثم رفع و رکع و كذلك حین رفع، فقال للقوم هكذا کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یصلی بنا »

(رواه البيهقي في الخلافيات 2/ . وقال الامام تقي الدين في كتابه الامام: رجال اسناد هذا الحديث معروفون نصب الراية 1/ 416 و دراية 86)
 (از عبدالله بن قاسم روایت است که يك مرتبه مردم در مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نماز می خواندند (یا آماده نماز خواندن بودند) که ناگهان عمر از در رسید و فرمود، به طرف من متوجه شوید که با شما نماز رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را بخوانم، آن نمازی که خود می خواند و به آن امر می فرمود، پس رو به قبله ایستاد و دستها را تا برابری شانه ها بلند کرد و الله اکبر گفت، و دوباره رفع الیدین کرد و رکوع کرد، و همچنین وقتی که از رکوع بلند شد رفع الیدین کرد، (و در آخر) گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم همین طور با ما نماز می خواند که من برای شما خواندم)
 از این حدیث معلوم شد که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برای رفع الیدین کردن دستور هم می دادند، چنانکه لفظ « و یأمر بها » بر این دلالت می کند. همین طور از هر چهار خلیفه راشد روایت سنت بودن رفع الیدین و ثبوت آن را امام بیهقی و قاضی القضاة شیخ تقي الدين سبکی (متوفی 756 هـ) و حافظ زیلعی حنفی و محدث امام حاکم نقل کرده اند . (سنن بیهقی 81/2 و نصب الراية 1/ 416 و جزء رفع الیدین للسبکی 9 و تعليق المجد شرح موطا امام محمد 93/1 و تعليق المغنی علی الدار قطنی 111 و جزء رفع الیدین گرجاکی).
 و امام بخاری در حدیث متبرکه میفرماید: « **و لم یثبت عن أحد من اصحاب النبی صلی الله علیه وآله وسلم أنه لا یرفع یدیه** » (جزء رفع الیدین امام بخاری 12 طبع دهلی)
 (از هیچ يك از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثابت نیست که رفع الیدین نکرده باشد.) (هدف امام بخاری از این قول این است که روایاتی که درباره عدم رفع الیدین آمده اند صحت ندارند).
 همچنان از سعید بن جبیر رضی الله عنه در مورد رفع الیدین در نماز سوال بعمل آمد در جواب فرمودند: « **فقال هو شیء یزین به الرجل صلاته، کان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یرفعون ایدیهم فی الإفتتاح و عند الركوع و إذا رفعوا رؤسهم** » (سنن بیهقی 75/2)
 (گفت: « رفع الیدین چیزی است که مرد به وسیله آن نماز خود را مزین می کند، و اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هم در شروع نماز و وقت رکوع کردن و بلند شدن از رکوع رفع الیدین می کردند. »
 از این روایات و آثار ثابت شد که نه تنها خلفای راشدین بلکه تمام صحابه رفع الیدین می کردند، و بعضی آثار صحابه که احناف در تألیفات خود درباره ترك رفع الیدین ذکر کرده اند اولاً اکثرشان سنداً صحیح نیست، ثانیاً در مقابل احادیث صحیح و مرفوع قابل حجت نیستند، چنانکه حافظ ابن حجر شارح بخاری در فتح الباری نوشته اند: « **و أن الصحابی إذا عمل بخلاف مارواه لا یكون کافیاً فی الحكم بنسخ مرویه، إن الحكم إذا ثبت لا یزیده إلا بشیء مقطوع به وأن الأصل اتباع النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی افعاله** » (فتح الباری 142/1)

مخالف بودن عمل صحابی با روایتش در منسوخ کردن روایتش کافی نیست، چون روایت مرفوع و حکمی که با دلیل قطعی ثابت است، او را هیچ چیزی از اعتبار ساقط نمی کند مگر دلیل قطعی دیگر، و اصل اتباع کردن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است، در افعالش (نه افعال صحابی).
الآن باقی ماند روایت عبدالله بن مسعود که برادران ما در ترك رفع الیدین آن را به عنوان بزرگترین دلیل خود ذکر می کنند.

جواب این روایت را علامه زیلعی حنفی از امام ابوبکر أحمد بن اسحق متوفی 342 هـ محدث و فقیه ذکر کرده اند: « إن رفع الیدین قد صح عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم ثم عن الخلفاء الراشدين، ثم عن الصحابة و التابعین، و لیس فی نسیان ابن مسعود » رفع الیدین ما یوجب أن هولاء الصحابة رضی الله عنهم لم یروا النبی صلی الله علیه وآله وسلم رفع

یدیه « (سنن کبری للبیہقی 81/2) ما یستغرب قد نسی ابن مسعود من القرآن ما لم یختلف المسلمون فیہ بعد و هی المعوذتان، و نسی ما اتفق العلماء علی نسخه کالتطبیق و نسی کیف قیام الإثنین خلف الإمام و نسی ما لم یختلف العلماء فیہ أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم صلی الصبح یوم النحر فی وقتها و نسی کیفیة جمع النبی صلی الله علیه وآله وسلم بعرفة و نسی ما لم یختلف العلماء فیہ من وضع المرفق و الساعد علی الأرض فی السجود و نسی کیف کان یقرأ النبی صلی الله علیه وآله وسلم " و ما خلق الذکر و الأُنثی " و إذا جاز علی ابن مسعود أن ینسی مثل هذا فی الصلاة کیف لا یجوز مثله فی رفع الیدین » (نصب الرایة 209/1 للزیلعی الحنفی)

(رفع الیدین از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و خلفای راشدین و صحابه و تابعین ثابت است و فراموشی ابن مسعود جای تعجب نیست چون ابن مسعود از قرآن معوذتین را فراموش کرده بود که هیچ یک از مسلمین در آنها اختلاف ندارند، و فراموش کردن آنچه که علما بر منسوخیت اش اتفاق دارند مانند تطبیق (قرار دادن دو کف دست میان زانوها در رکوع)، و فراموش کرده بود که دو مقتدی پشت سر امام چطور اقتدا کنند (وبایستند)، و فراموش کرده بود آنچه علما در آن اختلاف ندارند، و آن اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز صبح را یوم النحر در وقتش ادا کرد و فراموش کرده بود کیفیت جمع بین الصلاتین رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را در عرفه، و فراموش کرده بود آنچه علما در آن متفق اند از گذاشتن آرنج و ساق دست بر زمین در حال سجده و فراموش کرده بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم چطور آیه (وَ مَا خَلَقَ الذَّکَرَ وَ الْأُنثَى) را قرائت می کرد، و وقتی که امکان دارد که ابن مسعود این همه مسائل را فراموش کند چطور امکان ندارد که امثال رفع الیدین را نیز فراموش کرده باشد.)

علمای احناف و مسأله رفع الیدین:

عبد الحی لکهنوی می فرمایند: و الحق أنه لاشک فی ثبوت رفع الیدین عند الركوع و الرفع منه عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و کثیر من أصحابه بالطرق القویة و الأخبار الصحیحة و ثبوت ترکه ایضاً منهم فالأمر سهل (السعیة فی

کشف ما فی شرح الوقایة 213/2) حقیقت این است که در ثبوت رفع الیدین وقت رکوع و بلند شدن از رکوع از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و بسیاری از صحابه به طریق قوی و احادیث صحیح هیچ شکی نیست، و ترک هم از بعضی صحابه ثابت است، پس مسأله آسان است.

علامه ابوالحسن محمد بن عبدالهادی سندهی محدث حنفی در شرح ابن ماجه می فرماید: و اما قول من قال إن ذلك الحديث (أى أنه كان يرفع فى أول الصلاة ثم لا يعود) ناسخ رفع غیر تکبیرة الإفتتاح فهو قول بلا دلیل بل لو فرض فى الباب نسخ فیکون الأمر بعکس ما قالوا اولی مما قالوا، فان مالک بن الحویرث و وائل بن حجر من رواة الرفع ممن صلی مع النبی صلی الله علیه وآله وسلم آخر عمره فروایتها الرفع عند الركوع و الرفع منه دلیل على تأخر الرفع و بطلان دعوی نسخه فإن كان هناك نسخ فینبغی أن يكون المنسوخ ترك الرفع، کیف وقد روى مالک هكذا جلسة الإستراحة فحملوها على أنها كانت فى آخر عمره فى السنن الكبرى فهی لیس مما فعلها النبی صلی الله علیه وآله وسلم قصدا فلا تكون سنة و هذا یقتضى أن لا يكون الرفع الذى رواه ثانیاً منسوخاً لكونه آخر عمره عندهم فالقول بأنه منسوخ قريب من التناقض، وقد قال صلی الله علیه وآله وسلم لمالك و اصحابه صلوا كما رأیتمنى اصلی و بالجمله فالأقرب القول باستئان الأمرین و الرفع أقوى و اکثر (حاشیه ابن ماجه للسندی 282/1 شرح حدیث رقم 859) کسانی که می گویند حدیث (رفع الیدین فقط در تکبیر تحریمه) ناسخ رفع الیدین غیر از تکبیر تحریمه است، این قول بدون دلیل است، بلکه بالفرض اگر در مسأله رفع الیدین نسخی در کار باشد، آن وقت معامله برعکس آنچه احناف می گویند می شود، چون مالک بن الحویرث و وائل بن حجر از راویانی هستند که در آخر عمر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به همراه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندند، (چون در اواخر عمر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورده بودند) پس روایت اینها در رفع الیدین قبل از رکوع و بعد از رکوع دلیلی است بر آخر بودن رفع الیدین و بطلان ادعای منسوخ بودنش، پس اگر در این مسأله نسخی است مناسب است که ترک رفع الیدین منسوخ باشد، چون حدیث مالک بن الحویرث که در باره جلسه استراحت است، در جوابش (أحناف) می گویند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در آخر عمر بخاطر پیری خود چنین می کرد و این عمل قصدی نبود و سنت نیست.

پس این تقاضا می کند که حدیث دوم که این راوی درباره رفع الیدین روایت می کند منسوخ نباشد، چون بقول و اعتراف خودشان در آخر عمرش بود، پس قول منسوخ بودنش با تناقض نزدیک تر است. و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به مالک و یارانش گفت نماز بخوانید همانطور که مرا دیدید نماز می خواندم، و بالجمله اقرب ترین قول این است که هر دو امر مسنون هستند ولی رفع الیدین قوی تر و بیشتر، پس در آخر علامه سندهی رفع الیدین را ترجیح دادند.

و عبدالحی لکهنوی در ردّ قائلین به منسوخیت رفع الیدین می گویند:

« و اما دعوی نسخه کما صدر عن الطحاوی مغترّاً بحسن الظن بالصحابة

التاركين، و ابن الهمام، و العینی، و غیرهم من اصحابنا فلیست بمُبرهن علیها بما یشفی العلیل و یروی الغلیل» (التعلیق الممجد شرح موطأ امام محمد 89/1)
 یعنی اما ادعای منسوخ بودن (رفع الیدین) همان طور که از طحاوی بخاطر حسن ظن به اصحابی که تارکین رفع هستند و از ابن همام و عینی و علمای دیگر احناف صادر شده است، دلیل و برهانی ندارد که سائل را قانع کند.
 و استاذ الهند علامه شاه ولی الله محدث دهلوی حنفی می فرماید: « و الذی یرفع أحب إلى ممن لا یرفع فإن أحادیث الرفع اکثر و أثبت. » [حجة الله البالغة 10/2]
 یعنی کسی که رفع الیدین می کند نزد من پسندیده تر است از کسی که رفع الیدین نمی کند زیرا أحادیث رفع بیشتر و ثابت تر هستند.

علامه عبدالحق دهلوی می فرماید:

شیخ کمال الدین ابن همام گفته اند: و قدر محقق بعد از ثبوت همه آن ثبوت هر یکی از این دو امر است از وی صلی الله علیه وآله وسلم رفع و عدم رفع.
 (شرح سفر السعادة 16)

رشید أحمد گنگوهی در جواب سوالی که درباره آمین بالجهر و رفع الیدین کرده شده می گوید:

سؤال- آیا اگر در نماز کنار ما غیر مقلدی بایستند که آمین و رفع الیدین کند در نماز ما خلل و خرابی می آید یا نه؟

جواب- هیچ خلل و خرابی نمی آید، و چنین تعصب داشتن درست نیست آنها (در این مسأله) عامل بحدیث هستند، و اگر بخواهش نفس هم بکنند، چون این عمل در حد ذات خود درست است (فتاوی رشیدیة 6/1)

باید دانست که گفتن ایشان « اگر به خواهش نفس هم بکنند» خالی از مصلحت نیست، چون بعضی از متعصبین کسانی را که بر احادیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عمل می کنند، به الفاظی یاد می کنند. و می گویند که اینها به خواهش نفس و هوای خود این عمل را انجام می دهند، به همین خاطر ایشان در جواب بصراحت گفت که این عمل سنت نبوی است، و اگر کسی به خواهش نفس خود انجام دهد باز هم هیچ کسی حق ندارد که او را منع کند(و یا با حقارت نگاه کند) علامه محدث محمدفیض الدین سندی شاگرد شاه ولی الله دهلوی رحمهم الله می فرماید: « فی الرفع المذكور أربع مئة خبر بین مرفوع و اثر علی ما قاله مجدالدین الفیروزآبادی فی السفر(یعنی سفر السعادة) فالحدیث متواتر معناً رواه خمسون من الصحابة فیهم العشرة المبشرة علی ما قاله العراقي فی شرح التقریب و عده السیوطی من جملة الأحادیث المتواترة فی کتابه المسمى بالأزهار المتناثرة فی الأخبار المتواترة و نسبه الی رواية ثلاثة و عشرين من الصحابة (دراسات اللیبیب 169 ط لاهور)

در اثبات رفع الیدین چهارصد حدیث (که بعضشان مرفوع و بعضشان اثر باشد) هست، چنانکه مجدالدین فیروزآبادی در کتاب سفر السعادة گفته، پس حدیث از روی معنی متواتر است، و از پنجاه صحابی مروی است که در بین آنها عشره مبشره هم موجودند، چنانکه علامه عراقی در شرح التقریب ذکر کرده اند و

سیوطی در کتاب الازهار المتناثرة فی الأخبار المتواترة رفع الیدین را در زمره احادیث متواتر ذکر کرده و به بیست و سه صحابی نسبت داده.

محمد اسماعیل شهید دهلوی می فرماید:

« اعلم أنه لما ثبت رفع الیدین فی المواضع الأربعة المذكورة بروایات صحیحة ثابتة وأثار مرضیة راجحة و مذاهب حقة صادقة عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم و عن کبراء الصحابة و عظماء العلماء والمجتهدین بحيث لا یشوبها نسخ ولا تعارض حتی ادعی بعضهم التواتر و لا أقل من أن یشهور (إلی أن قال) فوضح بما ذکرنا أن ما قالوا لیس بصواب و لا ینبغی لأحد أن یصغی الیه و لا یصلح لإمرئ من المؤمنین أن یعملوا و یعولوا علیه» (تنویر العینین 39 تا 41) بدان وقتی که رفع الیدین در چهار جای مذکور (تکبیر تحریمه، رفتن به رکوع، برخاستن از رکوع، بلند شدن برای رکعت سوم) بروایات صحیح و آثار رضایت بخش و مذاهب صادق و حق از رسول الله صلی الله علیه وسلم و کبار صحابه و علمای بزرگ و فقهای مجتهدین ثابت است، طوری که هیچ نسخی و تعارضی هم وجود ندارد، حتی که بعضی (از محدثین) ادعای تواتر کرده اند و علی الأقل از مشهور کمتر نیست (تا اینکه گفت) پس واضح شد که قول آنها (که می گویند منسوخ است) درست نیست و برای هیچ کس مناسب نیست که به این قول متوجه شود، و برای هیچ یک از مؤمنین لائق نیست که بر این قول عمل و اعتماد کند.

انور شاه کشمیری معروف به ابوحنیفه دوم می فرماید:

« و قد ثبت الرفع و الترتک تواتراً لا یمکن لأحد انکار احدهما لکن تواتر العمل لا تواتر الإسناد» (العرف الشذی حاشیة ترمذی 124) رفع الیدین کردن و نه کردن هر دو بتواتر ثابت اند که امکان ندارد کسی این دو را انکار کند، البته تواتر، تواتر عمل است، نه تواتر اسنادی. مؤلف می گوید، این ادعای تواتر در ترک رفع الیدین جذبه مذهبی ایشان است، و گرنه از صحابه و تابعین ترک رفع الیدین بسند صحیح ثابت نیست، بله! نزد احناف عملاً متواتر است، باز هم همین قدر غنیمت است که صدر مدرسین مدرسه دارالعلوم دیوبند تواتر عملی رفع الیدین را اعتراف می کند، و فتوی بر منسوخ بودنش نمی دهد، و با لفظ «لا یمکن لأحد انکار احدهما» احناف را (آنانی را که قائل بمنسوخیت رفع الیدین هستند) ملامت می کند تا جائیکه می گوید:

«ترک السنة بقدر زائد علی ما ترکہ النبی صلی الله علیه وآله وسلم لا یخلوا عن اثم» (العرف الشذی 12) یعنی ترک سنت زیاده تر از آن قدر که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ترک کرده خالی از گناه نیست. پس کجا هستند آن احناف که رفع الیدین را اعتراف می کنند و در تمام عمر حتی یک بار هم رفع الیدین نمی کنند (آیا اینها بقول شیخ الحدیث از گناه بری می شوند، فالی الله المشتکی).

قاضی ثناء الله پانی پتی حنفی می گویند:

وقت رفتن برکوع و سر برداشتن از آن رفع الیدین نزد ابی حنیفه سنت نیست لیکن اکثر فقها و محدثین آن را اثبات می کنند (مالا بد منه فارسی 28).

در پایان این بحث فتوای یک بزرگوارى که مورد احترام تمام مسلمانان است را به طور سند پایانی نقل می‌کنم:

شیخ سید عبدالقادر گیلانی بغدادی می‌فرماید:

«اما هیئۀ فخمس و عشرون هیئۀ، رفع الیدین عند الإفتتاح و الركوع و الرفع منه و هو أن يكون كفاه مع منكبيه و إبهاماه عند شحمتی أذنيه و أطراف أصابعه مع فروع أذنيه» (غنیة الطالبین 10/1)

هیئت (وسنتهای نماز) بیست و پنج هستند، ابتدای نماز رفع الیدین کردن و وقتی که رکوع می‌کند و وقتی که از رکوع بلند می‌شود، و آن به این طریق که دو کف دستش تا شانه هایش باشند و انگشتهای ابهامش نزد نرمه گوشها باشد.

و ایشان در نماز رفع الیدین می‌کردند، چون حنبلی المذهب بودند، اگر رفع الیدین منسوخ و ممنوع می‌بود نه خود به این عمل می‌کرد نه به دیگران فتوای می‌داد.

پس امید است که آن دوستانی که با شیخ گیلانی محبت و عقیدت دارند، بر این فتوی شیخ عمل کنند. و الله الموفق و الهادی. (منبع: کتاب خاتمه اختلاف نوشته ی

عبدالجبار کاندیلوی مترجم: ابراهیم حسین)

دلایل وارده در مورد این چهار مکان عبارتند:

1- از ابن عمر رضي الله عنه وارد شده است که:

« كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام للصلاة رفع يديه حتى تكونا حذو

منكبيه ثم كبر، فإذا أراد أن يركع فعل مثل ذلك، وإذا رفع من الركوع فعل مثل

ذلك، ولا يفعله حين يرفع رأسه من السجود. » (روایت مسلم) (یعنی: هنگامی

که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای نماز برمیخواست دو دستانش را تا نزدیکی

دو کتفش بالا میبرد سپس تکبیر میگفت، و هنگام رکوع نیز همین کار را میکرد،

و هنگام بلند شدن از رکوع نیز همینطور، و هنگامی که سرش را از سجود بلند

میکرد این کار را نمیکرد)

2- در حدیث دیگری که از ابن عمر رضي الله عنه روایت گردیده است آمده:

«...وإذا قام من الركعتين رفع يديه» (روایت بخاری) (یعنی: (و هنگامی که

بعد از دو رکعت بلند میشد دستانش را بالا میبرد).

رفع یدین هنگام قیام بعد از تشهد اول:

در حدیثی « از نافع و از ابن عمر روایت کرده است که: پیامبر صلی الله

علیه وسلم هر وقت برای رکعت سوم برمیخواست دستهای خود را بلند می

کرد، و این عمل را به پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت می‌داد.

بخاری و ابوداود و نسائی آن را روایت کرده‌اند.

و از علی بن ابی‌طالب در بیان چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم

نقل شده است که: « او هر وقت از سجدتین برمی‌خواست دستهای خود را

محاذی شانه‌ها، بالا می‌برد و تکبیر می‌گفت: (ابوداود و احمد و ترمذی آن

را روایت کرده‌اند و ترمذی آنرا « صحیح» دانسته است.

مراد از برخاستن از سجدتین، برخاستن از دو رکعت اول است.

در این سنتها بلند کردن دستها مرد، زن مساوی هستند شوکانی گفته است: «بدان که این سنت بین زنان و مردان مشترک است، و چیزی که بین آنها تفاوت قایل باشد، در اخبار نیامده است. و همچنین درباره اندازه بلند کردن دست برای مرد و زن نیز هیچ فرقی نیست».

مؤیدین رفع الیدین :

امام شافعی در تعریف و توضیح، طریقه نماز پیامبر صلی الله علیه و السلام در روشنایی احادیث نبوی بر رفع الیدین تاکید و آنرا از جمله سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم میداند. **از جمله حدیث ذیل:**

در حدیثی از حضرت علی رضی الله عنه روایت است:
1- « عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكَبَيْهِ وَيَصْنَعُ مِثْلَ ذَلِكَ إِذَا قَضَى قِرَاءَتَهُ وَأَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ وَيَصْنَعُهُ إِذَا رَفَعَ مِنَ الرَّكُوعِ » (سنن ابی داؤد کتاب الصلاة باب من ذکر انه یرفع یدیه اذا قام من الثننین، صحیح و ضعیف سنن ابی داؤد حدیث شماره 744)

ترجمه حدیث :

(از علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که برای نماز فرض بلند می شد، الله اکبر می گفت، و دستها را تا برابر شانه ها بلند می کرد و وقتی که قرائت را تمام می کرد و می خواست رکوع کند رفع الیدین می کرد، و وقتی که سر از رکوع بلند می کرد هم رفع الیدین می کرد، و در هیچ جای دیگر نماز که نشسته بود رفع الیدین نمی کرد، وقتی که بعد از اتمام دو رکعت برای رکعت سوم بلند می شد، رفع الیدین می کرد و الله اکبر می گفت.)
2- کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا قام الي الصلاة المكتوبه كبر و رفع يده حذو منكبيه و يصنع مثل ذلك اذا قضى قرائته و اراد ان يركع و يصنعه اذا رفع من الركوع و لا يرفع يده في شي و هو قاعد و اذا قام من السجدين رفع يديه كذلك. رواه اصحاب السنن و الطحاوي و كذا البخاري في كتاب رفع الیدین. و حضرت ابن عمر رضی الله عنهما میفرماید:

3- رایت رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا قام في الصلاة رفع يديه حتي يكونا حذو منكبيه و كان يفعل ذلك حين يكبر للركوع و حين يرفع راسه من الركوع و لا يفعل ذلك في سجوده كذا في لفظ البخاري. و لفظ المسلم: كان رسول الله اذا قام للصلاة رفع يديه حتي يكونا حذو منكبيه ثم كبر و اذا اراد ان يركع فعل مثل ذلك و اذا رفع من الركوع فعل مثل ذلك و لا يفعله حين يرفع راسه من السجود.

مخالفین رفع الیدین :

نظر مذهب امام حنیفه (رح) در مورد رفع الیدین:

در افغانستان به حدیث که ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد رفع الیدین روایت فرموده است عمل نمیکنند و استدلال میاورند که گویا ابن عمر بعدها از قول خود منصرف شده.

ائمه مذهب حنفی میگویند این عمل جایز نمیباشد به احادیث ذیل استناد میکنند:

1- روي الطحاوي عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلي الله عليه و سلم انه كان يرفع يديه في اول تكبيره ثم لايعود و اخرج ابوداود و الترمذي عن وكيع بسنده الي عبد الله بن مسعود قال:

الا اصلي بكم صلاه رسول الله صلي الله عليه و سلم؟ فصلي، و لم يرفع يده الا اول مره. و ما رواه عن البراء بن عازب قال: كان النبي صلي الله عليه و سلم اذا كبر لافتتاح الصلاه رفع يديه حتي يكون ابهاماه قريبا من شحمتي اذنيه، ثم لايعود. و ما رواه الطحاوي ثم البيهقي من حديث الحسن بن عياش بسنده الي الاسود قال: رايت عمر بن الخطاب يرفع يديه في اول تكبيره ثم لايعود و قال و رايت ابراهيم و الشعبي يفعلان ذلك. و ما رواه ايضا عن ابي بكر النهشلي: حدثنا عاصم بن كليب عن ابيه: ان عليا رضي الله عنه كان يرفع يده في اول تكبيره ثم لايرفع بعده، و هو اثر صحيح. فتركه الرفع فيما روي هؤلاء يدل علي انتساخه. و ما رواه عن مجاهد: قال: صليت خلف ابن عمر رضي الله عنهما فلم يكن يرفع يديه الا في تكبيره الاولي من الصلاه فتركه بعد روايه: ان النبي صلي الله عليه و سلم يفعله، لا يكون الا بعد ما ثبت عنده انتساخ ما رأي ان النبي صلي الله عليه و سلم يفعله.

با احاديثي كه از اصحاب شافعي و حنفي روايت شده ثابت ميشود كه هر دو امر از پيامبر صلي الله عليه و سلم صادر شده ليكن پس از آن اصحاب كرام در بقا و عدم بقا اختلاف يافتند. فآثرنا قول ابن مسعود رضي الله عنه و من وافقه لما قد علم انه كان في الصلاه اقوال مباحه و افعال جايزه من جنس هذا الرفع، و قد علم نسخها. فلا بد ان يكون هو مشمولاً به، كما روي ما يدل عليه. كيف لا و قد ثبت ما يعارضه ثبوتاً لا مرد له بخلاف عدمه، فانه لايتطرق اليه احتمال عدم الشرعيه، لانه ليس من جنس ما عهد فيه ذلك، بل من جنس السكوت الذي هو طريق ما اجمع علي طلبه في الصلاه اعني الخشوع.

امام طبراني نيز حديثي را از پيامبر صلي الله عليه و سلم روايت کرده و ميفرمايد: قال: لا ترفع الايدي الا في سبع مواطن: حين يفتح الصلاه، و حين يدخل المسجد الحرام فينظر الي البيت، و حين يقوم الي الصفا، و حين يقوم علي المروه، و حين يقوم مع الناش عشيه عرفه، و بجمع و المقامين و حين يرمي الجمره. و نيز ميتوان بر صحه اختيار ائمه حنفي به اين حديث جابر بن سمره استدلال كرد، او ميفرمايد: خرج علينا رسول الله صلي الله عليه و سلم فقال: ما لي اراكم رافعي ايديكم كأنها اذنان خيل شمس؟ اسكنوا في الصلاه. رواه مسلم و يفيد النسخ. جهت كسب اطلاعات بيشتتر ميتوانيد به كتاب فتح باب العنايه جلد 1 صفحه 251 ، 248 مراجعه نماييد.

اما خود ابن عمر روايت را از پيامبر صلي الله عليه و سلم نقل مي كند، بنابراین رفع يدين سنت نبوي است نه فعل ابن عمر رضي الله عنه ! و بعد از وفات پيامبر صلي الله عليه و سلم ديگر هيچ يك از احكام نماز و دين نسخ نخواهند شد كه ادعا كنيم ابن عمر از انجام آن سنت منصرف شده باشد! زيرا با وفات پيامبر صلي الله عليه و سلم وحي نيز قطع مي شود. از طرفي مهم نيست كه كساني كه ادعا دارند نبايد رفع يدين كرد چه مدركي يا

درجه اي دارند، بلکه مهم آنست براي ادعای خود دليل بياورند با مدرک و سند معتبر نه با حرف و ادعا!

و ما تابع اشخاص نيستيم بلکه تابع کتاب و سنت به فهم سلف صالح هستيم و بر اين اساس هرکس ادعایي کرد بايد دليل محکم و صحيح با سن ارائه نمايد. و جالب اينست که بسياري از فقها و مجتهدان عصر همچون علامه محمد ناصرالدين الباني محدث مشهور قرن معاصر و شيخ عبدالعزيز ابن باز و شيخ ابن عثيمين از مجتهدان قرن حاضر هيچکدام فرموده اند که نبايد رفع يدين شود در حالیکه آنها استاد و متخصص هستند و ما در دنياي معاصر کساني را بالاتر از آنها در درجه ي علمي سراغ نداريم.

حتي امام المحدثين امام بخاري رحمة الله عليه کتاب منفردی را درباره ي اين مسئله با عنوان "جزء في رفع اليدين" تصنيف نموده اند، و در آن کساني را که مخالف رفع يدين هستند را به شدت انکار فرموده اند. و در آن از امام حسن بصري رحمه الله از تابعين بزرگوار روايت کرده است که گفت: «**كان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يرفعون أيديهم في الصلاة إذا ركعوا وإذا رفعوا**» يعني: اصحاب رسول خدا صلي الله عليه وسلم در نماز هرگاه به رکوع مي رفتند و هرگاه از آن برمي خواستند دستهايشان را بالا مي بردند. سپس امام بخاري مي فرمايد: حسن بصري هيچيك از اصحاب رسول الله صلي الله عليه وسلم را مستثني نکرد که در نمازشان رفع يدين نکرده باشد. (نگاه کنيد به: المجموع امام نووي (399/3-406))

اما معلوم نيست که آیا احاديث رفع يدين به امام ابوحنيفه رحمه الله رسیده اند يا خير؟ اما آنچه که واضح است اينست که اين احاديث به اتباع و علمای تابع ايشان رسیده اند ولي بدان عمل نمي کنند، زيرا آنها به احاديث ديگري استناد مي کنند که با حديث ابن عمر رضي الله عنه در تعارض است ولي اين احاديث مورد استناد حنفيه که در تعارض با حديث ابن عمر هستند همگي ضعيف بوده و لذا غير قابل استدلال هستند و حجت نيستند:

از جمله حديثي است که ابوداود از براء بن عازب روايت کرده که رسول الله صلي الله عليه وسلم هرگاه شروع به نماز مي کرد دستهايش را تا نزديک گوش هاش بالا مي برد و سپس (تا انتهاي نماز) چنين نمي کردند. أبو داود (749) و همچنين به حديث ابن مسعود رضي الله عنه استناد کرده اند که گفت: «**أَلَا أَصَلِّي بَكُمُ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَصَلَّى فَلَمْ يَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَّا مَرَّةً**» نصب الراية للزيلعي (1/393-407). و رواه أبو داود (748)

يعني: ابن مسعود رضي الله عنه گفت: آیا من نمازي را بمانند نماز پيامبر صلي الله عليه وسلم براي تان بخوانم؟ سپس نماز را خواند و تنها يكبار دستها را بلند کرد.

اما اين احاديث همگي ضعيف هستند، چنانکه حديث براء بن عازب را افراد زير ضعيف دانسته اند:

سفیان بن عيينة و شافعي و حميدي استاد امام بخاري و أحمد بن حنبل و يحيى بن

معین و دارمی و خود امام بخاری امام محدثین.

حدیث ابن مسعود را افراد زیر ضعیف دانسته اند:

عبد الله بن مبارك وأحمد بن حنبل و امام بخاری و بیهقی و دارقطنی و غیر آنها نیز حدیث را تضعیف کرده اند.

و همچنین تمامی آثار وارده از صحابه که دلالت بر ترک رفع یدین در نماز دارند هنگی ضعیف هستند.

بنابراین چون این احادیث که دلالت بر عدم رفع یدین می کنند، همگی ضعیف هستند، پس احادیث صحیح در این زمینه خودنمایی می کنند. بنابراین نمازگزار نباید در نماز خویش ترک رفع یدین نماید بلکه باید تلاش کند بمانند رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز بخواند چنانکه می فرمایند: **(صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي)** رواه البخاری (631) یعنی نماز بخوانید همانگونه که دیدید من نماز می خوانم. و اهل سنت پیرو دلیل صحیح است نه احادیث ضعیف یا آرای علمای متعصب مذهبی که حاضر نیستند از رای خود بازگردند و بدون شک تعصب در مسائل فقهی جایی ندارد و علما آنرا مورد نکوهش قرار داده اند. و هرگز امام ابوحنیفه رحمه الله نفرموده اند که اگر حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم در دست بود باز رای مرا یا اتباع مرا بر آن حدیث ترجیح دهید؟!

آیا تقلید از علمای متعصب درست است یا از شخص رسول الله؟

آیا دلیلی بر جواز تقلید از علما و فقها وجود دارد؟ بدون شک جواب منفی است.

خلاصه اینکه :

برای احدی از مسلمانان جایز نیست تا پس از اینکه این امر یعنی رفع یدین در نماز از طریق سنت نبوی اثبات شد، رای دیگری را انتخاب کند و از علمایی تقلید کند که مذهبشان در این مورد اشتباه است.

امام شافعی رحمه الله می فرماید: **«علما اجماع دارند بر اینکه هرکس سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم بر وی روشن شد، برای او جایز و حلال نیست که به خاطر قول دیگری آن سنت را رها کند»**. مدارج السالکین (335/2).

با احادیثی که از اصحاب شافعی و حنفی روایت شده ثابت میشود که هر دو امر از پیامبر صلی الله علیه و سلم صادر شده لیکن پس از آن اصحاب کرام در بقا و عدم بقا اختلاف یافتند. فآثرنا قول ابن مسعود رضي الله عنه و من وافقه لما قد علم انه كان في الصلاة اقوال مباحه و افعال جائزه من جنس هذا الرفع، و قد علم نسخها. فلا بد ان يكون هو مشمولاً به، كما روي ما يدل عليه. كيف لا و قد ثبت ما يعارضه ثبوتاً لا مرد له بخلاف عدمه، فانه لا يتطرق اليه احتمال عدم الشرعيه، لانه ليس من جنس ما عهد فيه ذلك، بل من جنس السكوت الذي هو طريق ما اجمع علي طلبه في الصلاة اعني الخشوع.

امام طبرانی نیز حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده و میفرماید: **قال: لا ترفع الايدي الا في سبع مواطن: حين يفتح الصلاة، و حين يدخل المسجد الحرام فينظر الي البيت، و حين يقوم الي الصفا، و حين يقوم علي المروه، و حين يقوم مع الناس عشيه عرفه، و بجمع و المقامين و حين يرمي الجمره.** و نیز

میتوان بر صحه اختیار ائمه حنفي به این حدیث جابر بن سمره استدلال کرد، او میفرماید: خرج علينا رسول الله صلي الله عليه و سلم فقال: ما لي اراكم رافعي ايديكم كانها اذئاب خيل شمس؟ اسكنوا في الصلاه. رواه مسلم و يفيد النسخ. جهت كسب اطلاعات بیشتر ميتوانيد به كتاب فتح باب العنايه جلد 1 صفحه 251 ، 248 مراجعه نماييد.

يادداشت :

جواب به نظريات علمای که آیه «مومنين قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» در نفی رفع اليدين منحيث سنت مورد استفاده قرار میدهند .
آنچه از علمای که این آیه در نفی رفع اليدين مورد استناد قرار میدهند باید گفت که: عبادات در دين مقدس اسلام توقيفي هستند، يعني ما در عبادات و نحوه ي انجام عبادات مي بايست تابع سنت نبوي باشيم حال آن عبادت موافق راي ما باشد يا خير!؟

در مساله رفع يدين در نماز نیز بمانند ديگر ارکان و مستحبات نماز لازمست که به روش پيامبر صلي الله عليه وسلم بنگريم و از ايشان تقليد نماييم.
اگر در مورد رفع يدين و درستي و نادرستي اين امر به سنت نبوي بنگريم، متوجه خواهيم شد که سنت است نماز گزار در چهار حالت دستهاي خود را در نماز بلند کند. اما آيه اي که جهت منع رفع يدين در نماز بدان استدلال مي شود، لازمست که دليلي وجود داشته باشد که پيامبر صلي الله عليه وسلم با استدلال به این آیه مسلمانان را از رفع يدين نهي کرده باشد، ولي متوجه شدیم که نه تنها ايشان این امر را نهي نکردند بلکه رفع يدين در نماز جزو روش نماز خواندنشان بود.
اما حقيقت آنست که رفع يدين در نماز مانع خشوع نيست زيرا رفع يدين جزو واجبات يا مستحبات نماز است و اگر قرار باشد رفع يدين باعث کم شدن خشوع گردد با اين حساب مي بايست خود رکوع و سجود نیز از خشوع نماز کم مي کرد!! چون هر دوي آنها داراي حرکاتي هستند، لذا هر حرکتی مانع خشوع در نماز نيست بلکه حرکتهاي زائد و اضافي که نماز گزار هنگام اقامه انجام مي دهد باعث کم شدن خشوع مي گردد نه حرکاتي که جزوي از نماز هستند مانند همين رفع يدين که نه تنها حرکت زائد نيست بلکه با انجام آن ثواب نماز بيشتر خواهد شد زيرا تبعيت از سنت نبوي موجب ثواب بيشتر است.

يادداشت مخالفين رفع اليدين استدلال مينمايند که :

(1500) از صحابه در کوفه رفع يدين نکرده اند عدم رفع اليدين يک هزار و پنچصد صحابه بدين عنوان است که ترک آنان بمعنی ترک سنت نيست و همچنان ترک رفع اليدين کدام مشکلی در نماز ايجاد نمی کند .
در جواب بايد گفت آنچه از علمای که ميگويند 1500 تن از صحابه رفع اليدين در کوفه رفع اليدين نه نموده ، ضرورت است که در مورد اين همين قول خویش سند دقيقی ارائه نمايند .

ثانياً بفرض که اين ادعا صحيح و درست هم باشد باشد، حتي اگر 1500 صحابي هم رفع يدين نکنند ماداميکه شخص رسول الله صلي الله عليه وسلم رفع اليدين

کرده باشد ، ضرورت نیست که اعمال دیگر صحابه را بعنوان حجت پیش کش
نمایم ، در نزد ما حجت فقط عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم است که این امر
یعنی رفع یدین از ایشان ثابت شده است.

امام سفیان ثوری رحمة الله علیه گفت: « إذا رأيت الرجل يعمل العمل الذي اختلف
فيه، وأنت ترى غيره، فلا تنهه » (روایت أبو نعیم در الحلیة 368/6)
یعنی: (اگر کسی را دیدی که به چیزی عمل میکند که در آن اختلاف باشد، و
نظر تو چیز دیگری هست او را نهی نکن).

و احمد بن حنبل رحمة الله علیه گفت: « لا ينبغي للفقهاء أن يحمل الناس على مذهب
ولا يشدد عليهم » (ابن مفلح در کتاب الآداب الشرعية 186/1) یعنی: « برای یک
فقیه شایسته نیست که مردم را بر یک مذهب وادارد و بر آنها سختگیری کند».

و امام نووی رحمة الله علیه گفت:

« ثم إن العلماء إنما ينكرون ما أجمع على إنكاره، أما المختلف فيه فلا إنكار فيه،
لأن كل مجتهد مصيب، أو المصيب واحد ولا نعلمه، ولم يزل الخلاف بين الصحابة
والتابعين في الفروع ولا ينكر أحد على غيره، وإنما ينكرون ما خالف نصاً أو
إجماعاً أو قياساً جلياً » (الروضة (تنبيه الغافلين، النحاس، صفحہ 101)
یعنی: (همچنین علماء بر مسائلی انکار میکردند که بر آن متفق بودند، ولی مسائلی
خلافی را انکار نمیکردند، زیرا هر مجتهدی ماجور هست، یا يك مجتهد بر حق
باشد ولی آنرا ندانیم، و خلاف بین صحابه و تابعین در فروع تا بحال وجود داشته
ولی هیچکس بر دیگری انکار نمیکرد، بلکه انکار آنها در مسائلی بود که مخالف متن
صریح و یا اجماع و یا قیاس واضح باشد).

و از شیخ السلام ابن تیمیة رحمة الله علیه در مورد کسی که در مسائل اجتهادی به
یکی از علماء تقلید میکند سؤال شد که: « فهل ينكر عليه أم يهجر ؟ وكذلك من
يعمل بأحد القولين ؟ » یعنی: « آیا بر او انکار میشود و از او دوری شود؟ و
همچنین کسی که به یکی از دو قول عمل میکند؟»

در پاسخ گفت: « الحمد لله، مسائل الاجتهاد من عمل فيها بقول بعض العلماء لم
ينكر عليه ولم يهجر، ومن عمل بأحد القولين لم ينكر عليه، وإذا كان في المسألة
قولان: فإن كان الإنسان يظهر له رجحان أحد القولين عمل به وإلا قلد بعض
العلماء الذين يعتمد عليهم في بيان أرجح القولين، والله أعلم » (مجموع الفتاوى
207/20).

یعنی: الحمد لله، در مسائل اجتهادی اگر کسی به قول یکی از علماء عمل کند بر او
انکار نمیشود و (بعلت آن) از او هجر (دوری) نمیشود، و هر کسی که به یکی از
دو قول عمل کند انکار نمیشود، و اگر در يك مسئله دو قول باشد، چنانچه بر
شخصی یکی از دو قول راجحتر و پسندیده تر ثابت شود به آن عمل میکند، و
گرنه به برخی از علماء معتبر تقلید میکند در اینکه کدام قول راجحتر هست.

یادداشت فقهی:

بنابر بر دلایل فوق بوضاحت معلوم گردید که در چهار موضع و مکان رفع
یدین در نماز وجود دارد که مستحب است ما آنرا مراعات نمایم :

بر مسلمان است که سعی کند تمامی سنتها را رعایت کند و در انجام آن سنت ها از لومه و سرزنش کسی بیم نداشته باشد، و اگر انجام این اعمال مستحب برای کسی غریب بود با شد، بهتر است دلیل استحباب و سنت بودن آنرا برایش توضیح داد، و نباید به بهانه ی اختلاف، از انجام این امور صرفنظر نمود چرا که برآستی پرهیز از این امورات سنت به دلیل آنکه بقیه آنها را سنت نمی دانند یا مخالف مذهبشان است، نوعی جفا در حق خویش است.

از طرفی دیگر وظیفه ما است تا در نشر و بخش سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در جامعه نقش اسلامی خویش را بجاء آوریم . اگر حیانا افرادی متعصب با آن مخالفت کردند، نباید به گفته ی آنها توجه و اهمیت داد و انجام سنت و خشنودی الله و رسول بالاتر از ناخشنودی اهل بدعت و جهال بداند . الله تعالی می فرماید: « **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** » (آل عمران 31) یعنی: بگو (ای محمد): «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ پس یک مسلمان متقی انجام امورات واجب و مستحب خود را بدون توجه به نظر مخالفین و سرزنش کنندگان انجام داده و از فضل آنها بهره مند می شود.

پس شایسته است شما نیز کسب این فضیلت را به دلیل مخالفت برخی از افراد یا ناخشنودی آنها ترک نکنید و در عوض مسئله را با حکمت و درایت و با بیان دلایل از کتاب و سنت برای آنها شرح دهید چه بسا مسئله را پذیرفتند و آنها نیز این سنت ها را انجام دادند و اگر نپذیرفتند یا شما را سرزنش کردند، شما همچنان بر انجام سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم استقامت داشته باشید و نیازی نیست تا در این خصوص با کسی اختلاف کنید، چرا که حتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم و ائمه اربعه که استاد و شاگرد هم بودند در مسائل فقهی اختلاف داشتند ولی هرگز آرای مختلف آنها باعث بروز اختلاف و کشمکش بین آنها نگردید بلکه به آرای صحیح هم احترام می گذاشتند.

امام سفیان ثوری رحمه الله علیه گفت: « **إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ الَّذِي اخْتَلَفَ فِيهِ، وَأَنْتَ تَرَى غَيْرَهُ، فَلَا تَنْهَهُ** » (روایت ابو نعیم در الحلیة 368/6) یعنی: « اگر کسی را دیدی که به چیزی عمل میکند که در آن اختلاف باشد، و نظر تو چیز دیگری هست او را نهی نکن.»

و احمد بن حنبل رحمه الله علیه گفت:

« **لَا يَنْبَغِي لِلْفَقِيهِ أَنْ يَحْمِلَ النَّاسَ عَلَى مَذْهَبٍ وَلَا يَشُدُّ عَلَيْهِمْ** » (ابن مفلح در کتاب الآداب الشرعية 186/1) یعنی: (برای یک فقیه شایسته نیست که مردم را بر یک مذهب وادارد و بر آنها سختگیری کند).

وامام نووی رحمه الله علیه گفت:

« **ثُمَّ إِنَّ الْعُلَمَاءَ إِذَا يَنْكُرُونَ مَا أَجْمَعَ عَلَىٰ إِنْكَارِهِ، أَمَا الْمُخْتَلَفُ فِيهِ فَلَا إِنْكَارَ فِيهِ، لِأَنَّ كُلَّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٌ، أَوْ الْمَصِيبُ وَاحِدٌ وَلَا نَعْلَمُهُ، وَلَمْ يَزَلِ الْخِلَافُ بَيْنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ فِي الْفُرُوعِ وَلَا يَنْكُرُ أَحَدٌ عَلَىٰ غَيْرِهِ، وَإِنَّمَا يَنْكُرُونَ مَا خَالَفَ نَصًّا أَوْ إِجْمَاعًا أَوْ قِيَاسًا جَلِيًّا** » (الروضة (تنبيه الغافلين، النحاس، صفحه 101)

یعنی: (همچنین علماء بر مسائلی انکار میکردند که بر آن متفق بودند، ولی مسائل خلافی را انکار نمیکردند، زیرا هر مجتهدی ماجور هست، یا یک مجتهد بر حق باشد ولی آنرا ندانیم، و خلاف بین صحابه و تابعین در فروع تا بحال وجود داشته ولی هیچکس بر دیگری انکار نمیکرد، بلکه انکار آنها در مسائلی بود که مخالف متن صریح و یا اجماع و یا قیاس واضح باشد).

و از شیخ السلام ابن تیمیة رحمة الله علیه در مورد کسی که در مسائل اجتهادی به یکی از علماء تقلید میکند سؤال شد که: « **فهل ينكر عليه أم يهجر؟ وكذلك من يعمل بأحد القولين؟** » یعنی: (آیا بر او انکار میشود و از او دوری شود؟ و همچنین کسی که به یکی از دو قول عمل میکند؟)

در پاسخ گفت: « **الحمد لله، مسائل الاجتهاد من عمل فيها بقول بعض العلماء لم ينكر عليه ولم يهجر، ومن عمل بأحد القولين لم ينكر عليه، وإذا كان في المسألة قولان: فإن كان الإنسان يظهر له رجحان أحد القولين عمل به وإلا قلد بعض العلماء الذين يعتمد عليهم في بيان أرجح القولين، والله أعلم** » (مجموع الفتاوى 207/20). یعنی: « الحمد لله، در مسائل اجتهادی اگر کسی به قول یکی از علماء عمل کند بر او انکار نمیشود و (بعلت آن) از او هجر (دوری) نمیشود، و هر کسی که به یکی از دو قول عمل کند انکار نمیشود، و اگر در یک مسئله دو قول باشد، چنانچه بر شخصی یکی از دو قول راجحتر و پسندیده تر ثابت شود به آن عمل می کند، و گرنه به برخی از علماء معتبر تقلید میکند در اینکه کدام قول راجحتر هست.

خواندان نماز با رفع الیدین و ترک آن در نماز :

در ترک رفع الیدین نماز درست بوده ، ولی از اجر و ثواب عمل به این سنت زیبا که برخی علماء آن را زینت نماز محسوب نمودند محروم گشته است .

اجر و ثواب رفع الیدین:

در مورد اجر و ثواب رفع الیدین در حدیثی که از :عقبة بن عامر روایات گردیده است آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: « **يكتب في كل إشارة يمشي الرجل (بیده) في صلاته عشر حسنات ؛ كل إصبع حسنة** » (یعنی : عقبة بن عامر رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: برای هر رفع الیدینی که فرد در نمازش انجام می دهد ده نیکی نوشته می شود یعنی برای هر انگشت یک نیکی نوشته می شود.)

این حدیث از جمله احادیث صحیحه بوده و شیخ البانی رحمه الله آنرا در سلسله احادیث صحیحه شماره (3286) تحقیق و بررسی نموده و سپس فرموده که سند این حدیث صحیح است.

شیخ البانی رحمه الله در تفسیر این حدیث نگاشته است :

« بعضی از بزرگواران در فهم این حدیث دچار اشتباه شده اند و فکر نمودند که مراد از اشاره در این حدیث اشاره و حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد نماز است و برای هر حرکتش ده نیکی نوشته می شود ، این یک وهم محض است زیرا در این حدیث آمده (بیده) یعنی بادیست و نیامده (باصبعه) یعنی با انگشت،

بهمین خاطر است که امام بیهقی این حدیث را در باب رفع الیدین فی الصلاة این روایت را آورده است.

همچنان نکته دیگری که دلالت بر این دارد که مراد از این حدیث (رفع الیدین) در نماز است و نه اشاره با سبابه در تشهد این است که رسول الله صلی الله علیه و وسلم در آخر حدیث فرمودند برای هر انگشت یک نیکی، اگر مراد اشاره در تشهد می بود باید می گفتند برای هر بار اشاره یک نیکی نوشته می شود. ناگفته نماند که حدیث رفع الیدین در نماز متواتر است و از خلفاء راشدین و عشره مبشره و سایر صحابه بثبوت رسیده است.

وسایر احادیث در تایید رفع الیدین :

باب رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِذَا رَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكُوعِ

- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَهَشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، وَأَبُو عَمْرٍو الضَّرِيرُ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عَمْرٍو، قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ وَإِذَا رَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكُوعِ وَلَا يَرْفَعُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ . (حدیث شماره 907)

- حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، حَدَّثَنَا هِشَامُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ نَصْرِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا كَبَّرَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَجْعَلَهُمَا قَرِيبًا مِنْ أُذُنَيْهِ وَإِذَا رَكَعَ صَنَعَ مِثْلَ ذَلِكَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكُوعِ صَنَعَ مِثْلَ ذَلِكَ . (حدیث شماره 908)

- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، وَهَشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى يَمَسَّ مَنْكِبَيْهِ حِينَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ وَحِينَ يَرْكَعُ وَحِينَ يَسْجُدُ . (حدیث شماره 909)

- حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، حَدَّثَنَا رِفْدَةُ بْنُ فُضَاعَةَ الْعَسَانِيُّ، حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عُمَيْرِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَرْفَعُ يَدَيْهِ مَعَ كُلِّ تَكْبِيرَةٍ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ . حدیث شماره (910)

- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنُ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، قَالَ سَمِعْتُهُ وَهُوَ، فِي عَشْرَةِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحَدُهُمْ أَبُو قَتَادَةَ بْنُ رَبِيعٍ قَالَ أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ اعْتَدَلَ قَائِمًا وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ قَالَ " اللَّهُ أَكْبَرُ " . وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ فَإِذَا قَالَ " سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ " . رَفَعَ يَدَيْهِ فَاعْتَدَلَ فَإِذَا قَامَ مِنَ التَّنِينِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَازِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ كَمَا صَنَعَ حِينَ افْتَتَحَ الصَّلَاةَ . (حدیث شماره 911)

- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ، حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ سَهْلٍ السَّاعِدِيُّ، قَالَ اجْتَمَعَ أَبُو حُمَيْدٍ وَأَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِيُّ وَسَهْلُ بْنُ سَعْدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ

مَسَلَمَةً فَذَكَرُوا صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ أَنَا أَعْلَمُكُمْ
بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَامَ
فَكَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ حِينَ كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَاسْتَوَى حَتَّى رَجَعَ كُلُّ
عَظْمٍ إِلَى مَوْضِعِهِ . (حديث شماره 912)

- حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ، حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ أَبُو أَيُّوبَ الْهَاشِمِيُّ،
حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُفْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ كَانَ
النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَكُونَ
حَدُّ مَنْكِبَيْهِ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَ
ذَلِكَ وَإِذَا قَامَ مِنَ السَّجْدَتَيْنِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ . (حديث شماره 913)

- حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيُّ، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ رِيَّاحٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ، عَنْ
أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ عِنْدَ كُلِّ
تَكْبِيرَةٍ . (حديث شماره 914)

- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ، حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَإِذَا رَكَعَ . (حديث شماره
915)

- حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُعَاذِ الضَّرِيرِ، حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ كَلْبٍ، عَنْ
أَبِيهِ، عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ قُلْتُ لِأَنْظُرَنَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -
كَيْفَ يُصَلِّي فَقَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى حَادَتَا أُذُنَيْهِ فَلَمَّا رَكَعَ رَفَعَهُمَا مِثْلَ
ذَلِكَ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا مِثْلَ ذَلِكَ . (حديث شماره 916)
- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا أَبُو حُدَيْفَةَ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ أَبِي
الزُّبَيْرِ، أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، كَانَ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ رَفَعَ يَدَيْهِ وَإِذَا رَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ
رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ وَيَقُولُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَعَلَ
مِثْلَ ذَلِكَ . وَرَفَعَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ يَدَيْهِ إِلَى أُذُنَيْهِ . (حديث شماره 917) .

پایان

رفع الیدین در نماز

تتبع، نگارش و نوشته از:

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

وداکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

درس ارتباطی :

saidafghani@hotmail.com

در باره رساله

رفیع الیدین :

رفیع الیدین یعنی بلند کردن دستها ، در نماز یکی از موضوعاتی است که در بین مجتهدین فقهی در اسلام قابل بحث قرار گرفته ، در حدیثی که از عقبه بن عامر در مورد فضیلت رفع الیدین روایت گردیده است آمده : « قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : يكتب في كل إشارة يشير الرجل (بیده) في صلاته عشر حسنات ؛ كل إصبع حسنة »

(یعنی : عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرمایند : رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: برای هر رفع الیدینی که فرد در نمازش انجام می دهد ده نیکی نوشته می شود یعنی برای هر انگشت یک نیکی نوشته می شود.)
مطابق احادیث نبوی رفع یدین در نماز یا همان بالا بردن دستها در چهار مکان در داخل نماز به ثبوت رسیده و عمل مستحب است و طوریکه یادآور شدیم جزو سنت نبوی صلی الله علیه وسلم بشمار میرود :

ما بمنظور روشن شدن بهتر و بیشتر این موضوع اراء جوانب مختلف این مبحث را در جزوه هذا جمع بندی و غرض معلومات مزیدخوانندگان تقدیم میدارم .